

## تحلیل ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم

### در حقوق فرانسه

( ۲ )

۱۹- و تئیکه موضوع از این قرار باشد که نصوص قانونی بطور صریح به برخی از انجمنها «حقوقی را که برای مدعی خصوصی شناخته شده است» اعطاء کنند، اثبات موضوع بسیار روشن است مثلاً ماده ۹۶ تصویب نامه ۸ فوریه ۱۹۵۵ قانون مشروبات مقرر میدارد که «جمعینهای مبارزه با (صرف) مشروبات الکلی، میتوانند در موارد نقض مقررات این قانون، از تمام حقوقی که برای مدعی خصوصی شناخته شده است استفاده نمایند» هم چنین مواد ۶-۴ تصویب نامه ۳ مارس ۱۹۴۵ مربوط بشوراهای خانوادگی (ماده ۳-۴ قانون خانواده و تعاون اجتماعی) قید می کنند که «انجمن ملی، و انجمنهای ایالتی و شوراهای خانوادگی، از اموری که طبیعتاً و ذاتاً مضر بمصالح اخلاقی و موضوعات خانوادگی است، میتوانند در مقابل تمام مراجع قضائی حقوق مربوط بمدعی خصوصی را استیفاء نمایند و دعوای مربوط را بجزایان اندازند» رویه قضائی بر این است که این متون بوسیله استثنائی به اصول کلی تحقیقات جزائی، که بموجب آن تنها خسارت مستقیم ناشی از جرم، حق اقامه دعوا بمنوان حیثیت خصوصی جرم، در مراجع جزائی را می دهد، برای این انجمنها حق اقامه دعوا و مطالبه جبران خسارات بمنافع جمعی را که این انجمنها برای حمایت از آن بوجود آورده اند، قبول می کند (شعبه جزائی دیوان عالی کشور فرانسه ۱۷ ژوئن ۱۹۵۴ و بخصوص ۱۳ فوریه ۱۹۵۸ و ۲۴ نوامبر ۱۹۵۹ و ۲۰ مارس ۱۹۶۰) باین ترتیب بنظر می رسد که مسئله نفع اجتماعی حل شده باشد اما شعبه جزائی برای دعوای این حق گروهها محدودیتی قائل شده است و تئیکه ضراستنادی

از ضرر اجتماعی که فقط دادسرا از نظر مطالبه، جبران زیان (اجتماعی) آن را تعقیب می‌کند متمایز و مجزا باشد، آنها (انجمنها) نمی‌توانند بعنوان مدعی خصوصی طرح و اقامه دعوا نمایند.

فعلات چند شوراهای خانوادگی و قتیکه شیر آلوده یا شراب فاسد، موجب ورود خسارتی، به مصرف کنندگان باشد بتوانند بعنوان مدعی خصوصی طرح دعوا نمایند. شعبه جزائی دیوان کشور ۲۰ دسامبر ۱۹۵۱ و ۲۰ مارس ۱۹۶۰) اما در مواردی غیر از این فرض چنین حقی ندارند. شعبه جزائی دیوان عالی کشور ۱۷ ژوئن ۱۹۵۴ و ۱۳ فوریه ۱۹۵۸.

هم چنین در صورتیکه جمعیت‌های مبارزه با (سرف) نوشابه‌های الکلی در مواردیکه یک اعلام غیر مجاز بوسیله یک مشروب اشتها آور بعمل آمده باشد. از آن جهت که این اعلام با اعلاناتی که بوسیله این مؤسسات بعمل آمده است تناقض یافته، بتواند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نماید، مع هذا در مورد مستی علنی، یا عدم اعلام بهره برداری از یک پیاله فروشی، نمیتواند در مراجع جزائی طرح دعوا نمایند (شعبه جزائی دیوان عالی کشور ۲ مارس ۱۹۶۰ و ۲۴ نوامبر ۱۹۵۹) این آراء شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است، شعبه جزائی از جهت اینکه انجمنهای پیش بینی شده در قانون را از حقوقی که قانون صریحاً برای آنها شناخته است، باین دلیل که از حق انحصار دادسرا در تعقیب جرائم حمایت کنند محروم می‌کند، و موجهاً مورد ایراد واقع شده است. برخی مراجع قضائی با استفاده از دلائل مخلفه از قبول محدودیتی که بوسیله شعبه جزائی بحقوق این انجمنها وارد آمده است امتناع کرده‌اند، این مقاومتها دیوان عالی کشور را محاب نکرده است.

اما شاید موجب گردند که استدلال خود را تغییر دهد. دیوان کشور در آرائی که اخیراً صادر کرده است، برای اینکه کمیته ملی مبارزه با الکلیسم بمناسبت آنکه رانندگان اتومبیل امتناع کرده‌اند از اینکه با رضایت خاطر خون از آنها گرفته شود، از طرح دعوا بعنوان مدعی خصوصی منصرف شود، بزبان شخصی متمایز از زیان اجتماعی استناد نکرده است. مراجع عالی قضائی رأی داده‌اند که جمعیت‌های مبارزه با (سرف) نوشابه‌های الکلی، در مواردیکه موضوع مخالف با مقررات قانون مشروبات، باشد، میتواند بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شوند و اظهار نظر کرده‌اند که ماده ۹۶ قانون مذکور به هیچوجه ناسخ نیست بلکه بطور صریح ناظر بقواعد قانون تحقیقات جزائی میباشد و امروز بوسیله قانون آئین دادرسی کیفری در خصوص مداخله مدعی خصوصی در دعوی جزائی باین نتیجه می‌رسد. که این جمعیت‌ها مجوز نیستند که بعنوان مدعی خصوصی، زیان شخصی را که مستقیماً از حریمی که مورد تعقیب است، ناشی شده باشد، ثابت کنند؛ این فرمول جدید شگفت انگیز است.

زیرا نخست از نظر مطابقت با تصریحات و تأکیدات آراء قبلی که بموجب آنها ماده ۹۶ قانون مشروبات، جمعیت‌های مبارزه با (صرف) نوشابه‌های الکلی، حق داده است که بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شوند، معارض است، چه بر طبق آراء مذکور به وسیله استثنائی بر اصول کلی قانون تحقیقات جزائی که بموجب آن تنها زیان مستقیم حاصل از جرم بعنوان حیثیت خصوصی جرم، حق اقامه دعوا، در مراجع جزائی را ایجاد می‌کند، اینحق بجمعیت‌های مذکور داده شده است. این فرمول هم چنین منطقی با راه‌های اصولی متخذه، نسبت بگروه‌هایی که طبق یک نص صریح قانونی بآنها اجازه داده نشده است بعنوان مدعی خصوصی در محاکم جزائی وارد دعوی شوند، معارض می‌باشد. شبهه جزائی دیوان کشور در حقیقت این گروه‌ها را در استناد ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری، از اقامه حیثیت خصوصی جرم محروم می‌کند. اگر ماده ۲ گروه‌ها را از این منع می‌کند که در مورد ورود زیان و بهمنافع جمعی، که گروه‌ها عهده دارد دفاع از آن هستند، بتواند بعنوان مدعی خصوصی، در دعوا شرکت کنند، مع هذا غیر ممکن است حقوقی را که برای برخی گروه‌های خاص صریحاً بموجب قانون شناخته شده است، بتوان نادیده گرفت. فرض تغییر کامل رویه قضائی بعلت استمرار راه‌حلی‌ای ارائه شده به وسیله شعبه جزائی منفی بنظر می‌رسد، و مشکل است که چنین تناقضی را در استدلال دیوان کشور بررسی کرد.

برای تلفیق آراء جدید و رویه‌های قبلی می‌توان به دو وسیله متشبه شد، نخست ممکن است با تعبیر این مسئله که آراء ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ مربوط بقابل استماع بودن حیثیت خصوصی جرم، آراء ۱۹۶۲ مربوط به اساس دعواست، کوشش بعمل آید که تعارض مرتفع شود (شعبه جزائی دیوان عالی کشور، ۱۰ مارس ۱۹۶۲) و دلیل ارتفاع این تناقض چنین است، ماده ۹۶ قانون مشروبات که به جمعیت‌های مبارزه با (صرف) مشروبات الکلی حق میدهد، در موارد نقض مقررات قانون مشروبات، بعنوان مدعی خصوصی (سمت) اقامه حیثیت خصوصی جرم را واجد باشند، ناقض ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری است. اما این ماده (۹۶) در آنچه که مربوط بلزوم ورود زیان برای حق مطالبه جبران زیان است ناظر بماده ۳ مذکور می‌باشد. مع هذا این استدلال و تفسیر نیز مجاب‌کننده نیست. حقاً شرط تحمل خسارت از لزوم منفعتی که شرط قابل استماع بودن دعواست ممکن نیست جدا باشد برای اینکه بتوان در مراجع جزائی یا حقوقی دعوی حقوقی و جزائی را تعقیب نمود، انجمنها باید نفعی را ثابت نمایند. و این نفع وقتی ایجاد میشود که جرمی آسیبی و بهمنافع جمعی، که انجمن دفاع از آن را به عهده دارد، وارد آورد. هم چنین از زیان جمعی و نفع جمعی یکسان صحبت میشود. در حقیقت مسئله اینست که، صلاح در آن است دعوی انجمنها قابل استماع باشد. انجمنها خواهان آنند که برای بجریان انداختن احتمالی حیثیت عمومی جرم و تعقیب دعوی جزائی

در مقابل مراجع جزائی اقامه دعوا کنند، مطالبه جبران زیان و منافع در درجه دوم است، شعبه جزائی اظهار نظر کرده است که این مداخلات (بحریان انداختن حیثیت عمومی جرم) بدفرجامند و باید در حدود (مصرحات) قانونی محدود باشند، اگر دعوا بدون بحث از اساس آن مسموع باشد، هدفی که انجمنها در تعقیب جرم دارند حاصل است، و مقاومت شعبه جزائی کشور در هم شکسته خواهد شد بالاخره بنظر خواهد رسید که «جهات» دورای ۱۹۵۲ مجال نمی دهند که محل آراء مذکور به اساس دعاوی محدود شود.

شعبه جزائی دیوان کشور رأی داده است که جمعیت‌های مبارزه با (سرف) نوشتا به‌های الکی « از نظر سمت مدعی خصوصی، جز در حدودی که ثابت کنند زیان شخصی و مستقیم وارده بآنها ناشی از جرمی است که تحت تعقیب قرار گرفته مجاز نیستند، اقامه دعوا نمایند. شرح دوم مسئله را روشن تر می کند. هیچگونه تعارض بین تصمیمات شعبه جزائی وجود ندارد، زیرا یکی از آنها منصرف بخواصی است که زیان باید واجد باشد (مستقیم و شخصی) و دیگری مربوط بوجود زیان فی نفسه است، بنابراین متونی که به بعضی انجمنهای ممتاز حق اقامه دعوا در مراجع جزائی میدهند، قاعده‌ای را که بوسیله ماده ۲ (قانون آئین دادرسی کیفری) مقرر شده است و بر طبق آن (قاعده) تنها زیان شخصی و مستقیم ممکن است مبنای حیثیت خصوصی جرم را تشکیل دهد، نقض می کند.

این نصوص بهیچوجه با اصلی که لزوم زیان را تبیین می کند، متناقض نیستند که تنها «مجنی علیه» میتواند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نماید این نصوص شرط زیان و یا منفعت را «تعديل» می کنند، زیان‌های جمعی، بعبارت دیگر صدمات وارده بمنافع جمعی که انجمنها مأموریت دفاع از آن را بعهده دارند، برای تشکیل اساس حیثیت خصوصی جرم، بتسمی که از جهت شخصی و مستقیم بودن مورد نظر ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری قرار گرفته است، استثناء کافی میباشد.

اما این زیان باید محقق گردیده باشد و جمعی نیز بحساب آمده و این همان چیزی است که شعبه جزائی دیوان عالی کشور در مورد غیر مسموع دانستن دعاوی جمعیت‌های مبارزه با (سرف) مشروبات الکی، باین استدلال، خواسته است در آراء ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ خود بگوید « زیان استنادی از زیان اجتماعی که دادسرا مطالبه جبران را مینماید، جدا نیست و این همان است که محققاً (دیوان کشور) در آراء ۱۹۶۲ خود، خواسته است متذکر آن گردد.

« ماده ۹۶ قانون مشروبات بهیچوجه ناقض (قانون آئین دادرسی کیفری) نیست، بلکه صرفاً ناظر باصول و قواعدی است که در مورد مداخله مدعی خصوصی در دعاوی جزائی، بوسیله قانون آئین دادرسی کیفری، برقرار شده است، اما شعبه جزائی وقتی

نتیجه می‌گیرد که و انجمن جز در مواردیکه ضرر شخص و مستقیم حاصل از جرم تحت تعقیب راثات کند، مجاز نیستند به سمت مدعی خصوصی اقامه دعوا نمایند از این فرمول بسیار دور شده است. شعبه جزائی بایستی می‌گفت «در مواردیکه (انجمنها) ثابت کنند، بمنافع جمعی» که آنها مأموریت دفاع از آن را بعهده دارند، زیانی وارد شده است».

با وجود این آراء اخیر شعبه جزائی دیوان کشور هر نوع تفسیر شود، مشکل است که انکار کنیم رویه قضائی شعبه جزائی از این روش که حق انحصار تعقیب دادسرا را حمایت کند، الهام گرفته است. و از اینرو با تفسیر خشک و مضیق نصوص قانون حقوقی را که قانون برای برخی از انجمن‌ها شناخته است و بدان سبب میتوان دعوی آنها را بعنوان مدعی خصوصی قبول کرد، محدود مینماید.

۲۰ - با این کیفیت، با وجود اشکالاتی که در ارزیابی هر مورد بلحاظ ابهام ناشی از ارتباط و اتساع دو مسئله جداگانه (تحلیل زیان جمعی و انحصار تعقیب برای دادسرا) وجود دارد، ممکن است تصدیق شود که انگیزه‌های شعبه جزائی دیوان کشور و مراجع عالی قضائی در این که غیر قابل انطاف و خشک باشند، با ثبات رسانند، این سختگیری دارای مبنای اساسی است الا آنکه چنانکه حتماً ابتکار تعقیب در دادسرا، قابل توجیه است، اساسی بنظر نمی‌رسد در اینجا مجدداً خصوصیت جزائی حیثیت خصوصی جرم بوسیله رویه قضائی دیوان کشور تأیید میشود.

معدالت شعبه جزائی برای مبارزه علیه دخالت گروهها، و اقدام آن‌ها بعنوان مدعی خصوصی، در وارد استثنائی که قانون بآنها چنین حقی را داده است، وسیله دیگری را نمیداند. می‌داند بحث باینجا می‌انجامد که از نظر تخصیص حیثیت عمومی جرم دادسرا، شعبه جزائی دیوان کشور با تحلیل مقررات قانونی، که اعمال زیان آور را بصورت جرم تلقی میکنند، اقامه دعوی گروهها را بعنوان مدعی خصوصی غیر مسموع میداند.

دیوان کشور اظهار نظر کرده است که برخی از جرائم بمقتضای ذات و موضوعشان، فقط ممکن است موجب زیان بمنافع عمومی گردند. از این رو در این موارد فقط دادسرا می‌تواند موجب بجزریان افتادن دعوا گردد، این بیان و استدلال بسیار کلی است. و برای گروه‌ها همان گونه این بحث ارزنده است، که در مورد اشخاص عادی، مقبولست و بهتر این است که فکر کنیم رویه قضائی با تعمیم راه‌های مسئله (در مورد دعاوی شخص و دعاوی گروهها) به بحث درباره حیثیت خصوصی جرم که بوسیله افراد عادی تعقیب شده است، خاتمه داده است. این جلوه جدیدی از خصوصیت جزائی حیثیت خصوصی جرم است.

۲۱ - بی - مسموع نبودن حیثیت خصوصی جرم، و قتیکه فقط ممکن است جرم، از نظر طبیعت و موضوعش موجب زیان بمنافع اجتماعی شود، شعبه جزائی دیوان کشور رأی داده است که بعضی

از جرائم فقط ممکن است ، سبب ورود زیان بمنافع عمومی شود .

این نظریه نخستین بار بمناسبت جرائم مالیاتی اعلام شده است و یا برای رد دعوی سندیکا ها در جرائم مربوط بمقررات اقتصادی ابراز شده است (شعبه جزائی دیوان عالی کشور ۴ نوامبر ۱۹۵۹ - ۵ نوامبر ۱۹۵۹) برطبق این آراء سندیکاهای شغلی در جرائمی که از نظر طبیعت و موضوعشان ، ممکن نیست ، زیانی بمنافع عمومی که سندیکاء نماینده آن است ، وارد کند ، نمی توانند بعنوان مدعی خصوصی اقامه دعوا نمایند . تنها نفع عمومی زیان دیده است ، ولذا ، تنها دادسرا میتواند حیثیت عمومی جرم را بچریان ابرازد این ترتیب بوسیله آراء جدید در مورد سایر اصحاب دعوا نیز پذیرفته شده است . مثلاً شعبه جزائی اقامه حیثیت خصوصی جرم را بوسیله افراد عادی در موردیکه جرم مربوط بمقررات اقتصادی است ، غیر مسموع شناخته است ( شعبه جزائی دیوان کشور ۱۹ نوامبر ۱۹۵۹ ، ۱۹ آوریل ۱۹۶۱ - ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۲ ) همچنین مربوط بشهر سازی ( ۲۶ نوامبر ۱۹۵۹ ، ۱۶ دسامبر ۱۹۵۹ ) یاماده ۶۲ قانون مجازات عمومی که عدم اعلام جنایت را تبیه میکنند (شعبه جزائی دیوان عالی کشور ۲ مارس ۱۹۶۱ - ۱۶ دسامبر ۱۹۵۹ )

زیرا شعبه جزائی اظهار نظر کرده است که دنا بمقتضای موضوع و طبیعت این جرائم اختیار و حقی که بدان وسیله اصحاب دعوائی بتوانند ، حیثیت عمومی جرم را بچریان ابرازند و بعنوان مدعی خصوصی یا بلحاظ وجود سمنی در تعقیب هائیکه بوسیله دادسرا صورت گرفته است دخالت نمایند و در مراجع جزائی مطالبه خسارتی را نمایند ، که حقیقتاً از نظر نفع تمام اجتماع متحمل شده اند ، منتفی است ، ( ۱۹ نوامبر ۱۹۵۹ - ۱۱ ژوئیه ۱۹۶۲ ) . دلیل آن روشن است . از نظر مقامات عالی قضائی موضوع و هدف بعضی از خسارات مستقیم و غیر مستقیم بگروه ها یا حتی افراد ، از لحاظ طبیعت این جرائم ، منتفی می شناسند ، باین دلیل دعوی مدعی خصوصی بعلت عدم توجه زیان غیر قابل استماع اعلام گردیده است . این نحوه تفکر شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته است . بدون اینکه در ماهیت موضوع تأمل کنیم ، نمیتوان به خصوصیت تصنعی استدلالی که در آراء این کشور شده است ، اعتراض کرد . اظهار کردن این موضوع که سندیکا ممکن نیست از این جرائم متحمل خسارت شوند ، اثبات مدعا نمیکند ، بلکه اصلی را ایجاد میکند و از قبول اینکه حقیقتاً در موارد عکس آن اصل مذکور نفع باشد ، امتناع میکند ، و از ارزش کایت کبری میکاهد . در حقیقت تأثیر عمیق این رویه قضائی آشکار است . شعبه جزائی دیوان کشور جز این هدفی نداشته است که حق تعقیب برخی از جرائم را بدادسرا انحصار دهد . و اینها جرائمی هستند که قانون گزار در تعقیب آنها توجهی بدستماع از منافع خصوصی افراد نداشته است بلکه نظر او حمایت برخی منافع عمومی از قبیل شهر سازی ، مالیه عمومی - بوده است .

در قضا در اینجا موضوع مطالبه جبران خسارات کمتر عنوان میشود مگر اینکه حقی که بموجب آن حیثیت عمومی جرم، بجریان میافند، مطلق نظر باشد که مراجع عالییه قضائی از این نظر هم متکرم وجود معنی علیه برای چنین جرائمی میشوند آراء جزائی دیوان کشور بصراحت بیان میکنند که «نظر باقتضای موضوع و طبیعت این جرائم اختیاری که افراد، بعنوان مدعی خصوصی، برای اقامه حیثیت عمومی جرم، در مراجع جزائی دارند، منتهی می شود» در این جاست که علاوه بر و بارزی از طبیعت جزائی حیثیت خصوصی جرم، به چشم می خورد. این راه حلها و آنچه که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته اند مبین تغییر ماهیت قضائی حیثیت خصوصی جرم، از نظر اقامه آن در محضر مراجع جزائی میباشد. این راه حلها واجد اهمیت هستند. و این اهمیت طبیعتاً ما را بر بررسی ارزش این تحول که روی بنقصان گذارده است سوق می دهد.

## ۲- بررسی انتقاری

۲۲- این کیفیت طبیعت جزائی دعوای ضروریان (حیثیت خصوصی جرم) که در مقابل مراجع جزائی مطرح میشود با در روش اصولی مدلل میگردد. گاه در مواردیکه دعوای جبران خسارت قابل استماع نیست، دعوای ضروریان مسموع خواهد بود و در نتیجه این امکان برای خواهان پدید می آید که بعنوان یک فرد عادی (اطراف دعوا) که حقیقتاً در دعوای جزائی شرکت دارد تلقی شود. زمانی برعکس، در مواردی که دعوای جبران خسارت باید پذیرفته شود، اقامه حیثیت خصوصی جرم غیر قابل قبول اعلام میگردد. و مسئله باین سورت عنوان میشود که خواهان از جریان انداختن حیثیت عمومی جرم محروم ماند. تمام این موارد بتجزیه و جدائی حیثیت عمومی جرم و حق مطالبه جبران خسارت کمک می کنند. این پدیده مسئله قلمرو و حدود طبیعت حقوق زیان دید، از جرم را در مقابل مراجع جزائی، در پی دارد و ارزش آن را دارد که موضوع بحث جداگانه ای قرار گیرد. هر چند این پدیده از نظر افراد عادی و گروهها یکسان مورد توجه است، مسئله قبول دعوای گروهها (بعنوان مدعی خصوصی) برخی اشکالات خاص را به همراه خواهد داشت و مرجع است که موضوع بحث جداگانه ای قرار گیرد.

۲۳- الف- تجزیه حق بجریان انداختن حیثیت عمومی از حق مطالبه جبران زیان. در حقوق فرانسه تمام اشخاص ذینفع نمی توانند موجب بجریان افتادن حیثیت عمومی جرم گردند.

این قدرت اصولاً متعلق بدادسرا است و از این حیثیت در تعقیب مجرمین دارای اقتدار خاصی است اداره مدعی العمومی با حفظ نظارت سلسله مراتب اداری امکان و موقعیت هر تعقیب را آزادانه مورد بررسی قرار می دهد . اما قانون برای حفظ نفع متضرر از جرم استثنائاً باو حق می دهد که بعنوان مدعی خصوصی خود بخود موجب بجریان افتادن دعوی عمومی گردد .

این حق بقدرت دادسرا در ارزیابی مسائل محدودیتی وارد میکند و تضمینی است علیه امتناعات غیرموجه دادسرا ، در تعقیب قضایا بطور کلی این سیستم میانه که از راه حلهای افراطی دو سیستم مطلق (یکی اعطاء حق بجریان انداختن - حیثیت عمومی جرم توسط همه افراد ، دیگری انحصار مطلق تعقیب برای دادسرا) اجتناب میکند مورد قبول قرار گرفت است . اما مسئله ای که در این سیستم مطرح میشود اینست که اشخاصی که این سمت را دارند که بعنوان مدعی خصوصی دعوی عمومی را بجریان میاندازند ، تعیین گردند . این موضوع که بدو ساده بنظر می رسد در حقیقت بسیار دقیق و باریک است . تنها کافی نیست که گفته شود مجنی علیه یا زیان دیده از جرم بعنوان مدعی خصوصی ، حق دارد حیثیت عمومی جرم را بجریان اندازد . در پاره ای از دعاوی باید مفهوم این عبارات دقیقاً روشن شود چه این مفهوم با تعبیری که از طبیعت خصوصی جرم بعمل آید ، تغییر مییابد . در مفهوم کلاسیک که دعوی ضرر و زیان را بعنوان دعوی مطالبه جبران خسارات ناشی از جرم ، تلقی میکنند دعوی ضرر و زیان فقط بدارنده حق مطالبه جبران خسارت تعلق دارد و بنا بر این بدون تردید زیان دیده صلاحیت طرح دعوا خواهد داشت . ( ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری ) یا با بیان دقیقتر این حق متعلق به تمام کسانی که شخصاً متحمل زیان مستقیمی از جرم شده اند ، خواهد بود ( ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری ) اما طبق چنین طرز فکری دعوی ضرر و زیان چیزی جز دعوی مطالبه جبران خسارت نیست و شرایط مسئولیت مدنی معمولاً برای تعیین متضرر از جرم با دارنده حق مطالبه جبران خسارت یکسان است .

نتیجه چنین طرز فکری این است که هر گاه بسبب متضرر از جرم نتواند از حقوق خویش در جبران خسارت متمتع شود ( مانند موردیکه سازه کار از خطای غیر عمد کارفرما بسا مباشرینش ناشی شده است ) .

یا وقتی که مدعی خصوصی از داشتن حق تعقیب در مراجع جزائی محروم است ( مانند خطای ناشی از طرز کار اداره ورشکستگی بتقصیر ) نخواهد توانست بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود .

برعکس دارنده حق مطالبه جبران خسارت ، حتی اگر مجنی علیه جرم بمعنای اخص



هم نباشد. بعنوان مدعی خصوصی می‌تواند در دعوا شرکت کند ( مانند منتقل‌الیه - طلبکاران قائم مقام ) خلاصه آنکه در این طرف فکر دارا بودن این حق که کسی بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود منوط باین است که وی حق مطالبه جبران خسارت داشته باشد.

حالا اگر قائل باشیم که دعوی ضرروزیان طرح شده در مقابل مراجع جزائی از نظر جبران زیان يك دعوی ساده نیست، بلکه خصوصیت جزائی دارد، آیا حکم قضیه مانند صورت فوق خواهد بود؟ جواب مسئله موکول به میزان اهمیتی است که برای این خصیصه جزائی در نظر بگیریم. - میتوان بدو مسئله را اینگونه تحلیل کرد، که خصوصیت جزائی حیثیت خصوصی جرم ممکن نیست از حق مطالبه جبران زیان جدا باشد. این تحلیل با وجودیکه زیاد از نظریه کلاسیک دور نمی‌شود، لیکن از آن متمایز است، زیرا برای دعوی ضرروزیان خصوصیت جزائی پیشنهاد و به تغییر راه حل‌هایی منجر می‌شود که از طبیعت حقوقی صرف این دعوا نتیجه شده‌اند. مثلاً اگر بخواهیم بمعنی علیه حق بدیم که بعنوان مدعی خصوصی در دعوی جزائی شرکت کند، برای او حق مطالبه جبران خسارت شناخته‌ایم و اینحق بدون خصوصیت جزائی دعوی ضرروزیان بدست نخواهد آمد.

اما يك تحلیل دیگری نیز ممکن است از موضوع بعمل آید که کاملاً با تجزیه و تحلیل اولی متفاوت است و آراء متعددی بر آن شیوه صادر شده است. با قبول این نظر که مجنی علیه بعنوان مدعی خصوصی در دعوی جزائی شرکت کند، مطالبه جبران خسارت نماید یا حداقل دعوا را در مراجع جزائی مطرح کند ( مانند خطای ناشی از کار یا سازمانها و ورشکستگی بتقصیر) در حالیکه نتواند مطالبه جبران خسارت کند ( مانند سوانح کار که ناشی از خطای غیر عمد کارفرماست). یا با اظهار نظر باینکه منتقل‌الیه یا دائن قائم مقام دارای حق مطالبه جبران خسارت، نمیتواند بعنوان مدعی خصوصی وارد دعوا شود، شعبه جزائی دیوان کشور در حقیقت حق جبران انداختن دعوی عمومی را از حق که بموجب آن در دعوی جزائی بتوان مطالبه زیان نمود از هم جدا می‌کند.

با چنین طرف فکری - حقی که بمعنی عمده از نظر دخالت در دعوا، بعنوان مدعی خصوصی داده شده است با این کیفیت از حق مطالبه جبران زیان جداست.

۲۴- برای اینکه این مفاهیم را بر گیریم، ناگزیر از بررسی این موضوع خواهیم بود که چرا قانون بمعنی علیه حق اقامه دعوا و تعقیب جزائی خود در مراجع جزائی اعطاء می‌کند، با توجه بمفهوم کلاسیک و در نظر گرفتن اینکه دعوی ضرروزیان مانند يك دعوی ساده جبران خسارت است، نمیتوان، تفویض چنین حقی را بمعنی علیه تو-عیه کرد که حق داشته باشد دعوی خود را در مقابل مراجع جزائی اقامه نماید، مگر آنکه قائل شویم که نظر بملاحظات عملی چنین

حقی بمجنی علیه داده شده است ( زیرا وحدت مرجع رسیدگی کننده ( مجنی علیه را ) از هزینه های دادرسی در دو مرحله جدا گانه مصون میدارد و نیز از تعارض احتمالی بین تصمیمات قضائی مراجع حقوقی و مراجع جزائی اجتناب میشود و بعلاوه مجنی علیه، از نهزایای آئین دادرسی کیفری که عبارتند از سرعت، کمی هزینه، و وسائل تحقیق کاملتر و متسددتر، برخوردار می شود).

## تصمیم گانون در مورد وکالت های تسخیری

نظر بماده ۳۱ قانون وکالت مصوب بهمن ماه ۱۳۱۵ نظامات راجعه بوکالت تسخیری بشرح زیر تصویب و ابلاغ میشود .

۱ - هر يك از وکلا که در مرکز از طرف گانون بدادگاه های کیفری در خارج

مرکز بداد گستری معرفی میشوند مکلفند حداکثر در سال شش کار تسخیری را که بدادگاه بایشان رجوع مینماید قبول و از متهم دفاع نمایند .

تبصره - در صورتیکه تعداد متهمین يك پرونده از سه نفر بیشتر باشد دخالت

وکیل تسخیری در آن پرونده بمنزله دو پرونده در سال محسوب میگردد .

۲ - در صورتیکه وقت دادرسی خارج از وقت معمول اداری باشد الزام وکیل

بمضور در صورتی است که وقت مزبور را قبول کرده و موجب تاخیر کار ارباب رجوع وکیل نشود .

۳ - مدت انتظار برای تشکیل دادگاه نیم ساعت است و در صورتیکه در مهلت

مزبور دادگاه تشکیل نشد وکیل مکلف بانظار بیشتری نیست و میتواند با اعلام کتبی بدفتر دادگاه - دادگاه را ترك نماید .